

فرهنگ برو بچه‌های تِرون

تقدیم به دخترم آزیتا

م.ا.

سرشناسه: احمدی، مرتضی، ۱۳۰۳ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ بر و بیچه‌های تِرون: کلمه‌های ویژه، واژه‌ها، اصطلاحات

و ضرب‌المثل‌های تهرانی / مرتضی احمدی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هیلا، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.

شابک: 978-600-5639-20-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

موضوع: اصطلاح‌ها و تعبیرها - ایران - تهران.

موضوع: ضرب‌المثل‌های ایرانی - تهران.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف ۳۸۳ ت/ ۳۰۲۴ PIR

رده‌بندی دیویی: ت ۸/۹۳ فا ۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۴۹۱۸۶۹

فرهنگ بر و بچه‌های تِرون

کلمه‌های ویژه، واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های تهرانی

(ویراست دوم)

مرتضی احمدی



انتشارات هیلا



تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۵۲ ۵۸ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:
تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

مرتضی احمدی

فرهنگ بر و بچه‌های ترون

(ویراست دوم)

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

پاییز ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۲۰ - ۵۶۳۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 5639 - 20 - 9

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
کلمات ویژه.....	۹
واژه‌ها و تعبیرات.....	۲۹
آ، الف.....	۳۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۴۴
ب.....	۵۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۶۷
پ.....	۷۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۸۱
ت.....	۸۳
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۹۳
ث.....	۹۷
ج.....	۹۹
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۰۵
چ.....	۱۰۷
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۱۵
ح.....	۱۱۷
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۲۲
خ.....	۱۲۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۳۶
د.....	۱۴۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۵۵
ذ.....	۱۶۱
ر.....	۱۶۳
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۶۹
ز.....	۱۷۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۷۶
س.....	۱۷۹
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۱۹۱
ش.....	۱۹۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۰۲
ص.....	۲۰۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۰۶
ض.....	۲۰۹
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۰۹
ط.....	۲۱۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۱۲
ظ.....	۲۱۳
ع.....	۲۱۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۱۹
غ.....	۲۲۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۲۳
ف.....	۲۲۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها.....	۲۲۸

ن	۲۸۹	ق	۲۳۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۹۷	اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۳۸
و	۲۹۹	ک	۲۴۱
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۳۰۳	اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۵۲
ه	۳۰۵	گ	۲۵۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۳۱۰	اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۶۱
ی	۳۱۵	ل	۲۶۵
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۳۱۸	اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۷۱
		م	۲۷۳
		اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها...	۲۸۵

پیشگفتار

چه بسا زبان‌شناسان نحوه گفتار ساکنان اصیل تهران را لهجه بنامند، اما من دوست دارم لفظ «لهجه» را کنار بگذارم و به لهجه تهرانی زبان بگویم؛ به خاطر وسعتش، به خاطر زیبایی‌اش، به خاطر گرمی‌اش. زبان تهران زبان عشق و دلدادگی است، زبان ابراست، زبان شعر و ترانه است، زبان لوطی‌ها و داش‌مشدی‌هاست که پیشینیانمان به میراث گذاشته‌اند و خود چهره در نقاب خاک کشیده‌اند و در ظاهر بی‌صدا شده‌اند، اما صدایشان هنوز در پرده‌های گوشمان نجوا می‌کند.

تهرانی‌ها خیلی از صداها را از گفتارشان حذف کرده‌اند و تعدادی صدا به کلماتشان افزوده‌اند تا زیانشان بیش‌تر به دل بنشیند. بچه تهران بلند حرف نمی‌زند، بال‌بسته، نرم و ملایم سخن می‌گوید. شیرینی این زبان مهمان‌های ناخوانده‌اش را چنان جذب خودش کرده است که تک‌تک این مهمان‌ها وادار به تعقیب و تقلید شده‌اند و حالا خودشان را بچه‌های این پدر پیر می‌دانند.

زبان تهران زبانی است جذاب و شیرین و همه‌پسند و همه‌گیر که در این شصت هفتاد سال اخیر به همه جا نفوذ کرده و در آینده نیز به نفوذش می‌افزاید و به همه جا سرک می‌کشد. اگر این حرکت تداوم یابد - که می‌یابد -، شاید صد الی صد و پنجاه سال دیگر زبان تهران جایگزین سایر لهجه‌ها شود، اما خود بچه‌های تهران آن هنگام دیگر نیستند که استقرار امپراتوری زبانشان را جشن بگیرند.

من برای جمع‌آوری فرهنگ بر و بچه‌های ترون به یاری حافظه‌ام متکی بودم و گپ زدن با

بچه‌محل‌های هم‌سن و سالم و بچه‌های اصیل تهران و یادداشت کردن نکاتی که در گفته‌هایشان می‌یافتیم. و امیدوارم که با این کار دینم را به زادگاهم کمی ادا کرده باشم.

در پایان ذکر چند نکته ضروری می‌نماید. فرهنگ بر و بچه‌های ترون از دو بخش تشکیل شده است. ۱. کلمات ویژه، ۲. واژه‌ها و تعبیرات. در بخش «کلمات ویژه» کلماتی آمده‌اند که طرز تلفظشان در زبان تهران منحصر به فرد است و در سایر لهجه‌ها به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌شوند. برای سهولت فراگیری طرز تلفظ این گونه کلمات از آوانویسی لاتین استفاده کرده‌ایم (جدول «حروف به کار رفته در آوانگاری» در صفحه ۱۰ چاپ شده است). در بخش «واژه‌ها و تعبیرات» که بخش اصلی کتاب نیز شمرده می‌شود، ابتدا، همان‌گونه که از نامش پیداست، واژه‌ها و تعبیرات تهرانی شرح داده شده‌اند و در پایان صفحات مربوط به هر حرف، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها ذکر شده‌اند. در این بخش نیز اگر واژه، اصطلاح یا ضرب‌المثلی با لهجه تهرانی نوشته شده باشد، تلفظ آن با حروف آوانگاری لاتین نیز آمده تا تلفظ دقیق آن‌ها ثبت و ضبط شود. در این جا وظیفه خود می‌دانم از ویراستار محترم کتاب که زحمت ویرایش و آوانگاری را به عهده داشتند، صمیمانه تشکر کنم.

مرتضی احمدی

کلمات ویژه

حروف به کار رفته در آوانگاری

â آ	a ا	b ب	č چ	d د
e اِ	f ف	g گ	h ح-ه	i ای
j ج	k ک	l ل	m م	n ن
o اُ	p پ	q غ-ق	r ر	s ث-س-ص
š ش	t ت-ط-ة	u او	v و	x خ
y ی	z ذ-ز-ض-ظ	ž ژ	: نشانه مد	

آهان	âhân	آهان		آ
			آبجی	آباجی
		الف	آبجو	آبج
از این	a:in	ائین	آبستن	آبسن
ابراهیم	ebrâm	ابرام	آبشار	آبشور
از برش	abbareš	آبرش	آبلمبو	آبلنبو
ابوالقاسم	abol	ابول	آتش	آتیش
ابوالحسن	abolasan	ابولسن	آرد	آرت
ابوالحسین	aboloseyn	ابولسین	هوایما	آروپلان
ابوالقاسم	aboli	ابولی	آری	آره
ابراهیم	ebi	ابی	آستری	آسری
اتومبیل	otol	اتول	آسمان	آسمون
احترام	eti	اتی	آسان	آسون
عزیز جان	a:jun	اجون	آهسته	آسه
از دم	addam	آدم	آستین	آسین
اذان	azun	اذون	آفتابه	آفتیبه
ارواح	arvâ	اروا	آقا	آق

انجیر	anjil	انجیل	از تو	azat	ازت
انداخت	endâx	انداخ	از او	azaš	ازش
این قدر	enqaze	انقذه	از آن	azaš	ازش
انگشت	angoš	انگش	از من	azam	ازم
احوال	a:vâl	آوال	از آن	azun	ازون
آخ	ux	اوخ	از این	azin	ازین
آخیش	uxeyš	اوخیش	استخوان	ostoxun	استخون
آوردن	ovordan	اوردن	اسدالله	asdol	اسدل
ابزار	o:zâr	اوزار	از سر	assar	آسر
استاد	us	اوس	استکان	essekâm	اِسکام
استاد	ussâ	اوسا	اسماعیل	esmâl	اسمال
اوضاع	ozâ:	اوضا	اسدالله	assollâ	اسولآ
اولاً	avvalandeš	اؤلندش	اسماعیل	esi	اسی
آمدن	umadan	اومدن	اشرف	aši	اشی
آن	un	اون	اصغر	asqari	اصغری
آن‌ها	unâ	اونا	اطوار	atfâr	اطفار
آن‌هام	unâm	اونام	افتاده	oftide	افتیده
آن قدر	unqaze	اونقذه	اکبر	akbari	اکبری
آن وقت	unvax	اونوخ	اکسیژن	oksijen	اکسیجن
آن است	une	اونه	اکرم	aki	اکی
آهان	uhun	اوهون	اکبر	aki	اکی
آره	uhun	اوهون	اگر	age	اگه
این‌ها	inâ	اینا	الآن	alân	الان
این‌هاش	inâš	ایناش	ارنگه	alange	النگه
این است	inâhâš	این‌هاش	احمد	a:mad	آمد
این اندازه	inqaze	اینقذه	امروز	emru	امرو
این را	ino	اینو	احمق	a:maq	آمق
این است	ine	اینه	امانت	amunat	امونت

بگذار	bez	بذ			ب
بگذار	bezâr	بذار	با تو	bât	بات
برو	bor	بُر	باید	bâd	باد
برای	barâ	برا	بادمجان	bâdenjun	بادنچون
برایت	barât	برات	بادام	bâdum	بادوم
برای او	barâš	براش	باید	bâs	باس
برادر	beredar	بردر	بایست	bâs	باس
بفرست	berfes	برفس	بمان	bâš	باش
بفروش	berfuš	برفوش	با او	bâš	باش
برگشت	bargaš	برگش	بمانند	bâšan	باشن
بست	bas	بس	وافور	bâfur	بافور
بستنی	bassani	بسنی	بواسیر	bâvâsil	باواسیل
بستان	bessun	بسون	با تو	bâhât	باهات
بسته	basse	بسّه	بهادر	bâhâdor	باهادر
بستگان	bassegun	بسّه گون	بهار	bâhâr	باهار
به او	beš	بش	بایست	bâhâs	باهاس
بشمار	bešmor	بشمر	با او	bâhâš	باهاش
بله	ba:le	بعله	بایست	bâyes	بایس
وفا	bafâ	بفا	به تو	bet	بت
بگویم	begam	بگم	بتوانند	betunan	بتونن
بلد	balat	بالت	بخت	bax	بخ
بلکه	balki	بلكی	بقچه	boxče	بخچه
برگ	balg	بلغ	بخور	boxo	بخو
برگه	balge	بلغه	بخواه	bexâ	بخوا
بلند	bolan	بلن	بخار	buxur	بخور
بمان	bemun	بمون	بده	bed	بد
بینداز	bendâz	بنداز	بدانند	bedunan	بدونن
بنویس	benvis	بنویس	بدهید	bedin	بدین

		پ	بواسیر	bavâsil	بواسیل
پاشیدن	pâčundan	پاچوندن	بهتان	bo:tun	بوتون
پاشید	pâčid	پاچید	بام‌غلتان	buqaltun	بوغلتون
پاشیدن	pâčidan	پاچیدن	بگو	bugu	بوگو
پایش	pâš	پاش	بام	bum	بوم
بلند شم	pâšam	پاشم	بام	bun	بون
پالان	pâlun	پالون	بهانه	bune	بونه
پایمال	pâmâl	پامال	به تو	behet	بِهت
پایین	pâyn	پاین	به او	beheš	بِهش
پژمرده	pajmorde	پجمرده	به ماها	behemun	بهمون
پرست	paras	پرس	بیا	bi	بی
پرهیز	pa:riz	پریز	بین	bibin	ببین
پریشان	pariš	پریش	بینم	bibinam	ببینم
پست	pos	پُس	بهتر	beytar	بِتر
پستان	pessun	پَسُون	بیژن	bijan	بیجن
پسته	pesse	پَسَه	بیرق	beydaq	بیدق
پشم	paš	پش	بریز	biriz	بیریز
پشت	poš	پُش	بیست	bis	بیس
پهلو	pa:lu	پلو	بنشین	bišin	بیشین
پهلوان	pa:levun	پلوون	بی غیرت	biq	بیغ
پهلوی	pa:lavi	پَلَوِی	بیفت	biyof	بیف
پهن	pa:n	پن	قطعی	beyqat	بیقط
پنج	pan	پن	بگیر	big	بیگ
پهنا	pa:nâ	پنا	بیگانه	bigune	بیگونه
پنجه	panjul	پنجول	بگیر	bigir	بیگیر
پنهانی	penhunaki	پنهونکی	بلیس	bilis	بیلیس
پوست	pus	پوس	بینم	binam	بینم

تگرگ	tagar	تگر	پوشانیدن	pušundan	پوشوندن
تلنبار	talambâr	تلمبار	پوشاندن	pušundan	پوشوندن
تحلیل	ta:lil	تللیل	پانزده	punzda	پونزده
تنبان	tombun	تمبون	پانصد	punsad	پونصد
تماشا	tamušâ	تموشا	پس	pa	په
تمام	temum	تموم	پیچاندن	pičundan	پیچوندن
تمیز	temis	تمیس	پیژامه	pirjume	پیرجومه
تند	ton	تن	پیراهن	piran	پیرن
تنها	ta:nâ	تنا	پریروز	peyru	پیرو
تنبان	tonbun	تنبون	پیغام	peyqum	پیغوم
داخلش	tuš	توش	پیمان	peymun	پیمون
داخلشند	tušan	توشن	پیمانه	peymune	پیمونه
تحفه	to:fe	توفه			
تهمت	to:mat	تومت			ت
تنبان	tommun	توممون	تعارف	tâ:rof	تارف
تو بمیری	tommiri	توممیری	تعارف	tâârof	تاعارف
توانستن	tunessan	تونسن	تغار	tâqâr	تاغار
تاول	toval	توول	تخت	tax	تخ
تاوان	toun	توون	تخم	tox	تُخ
تحویل	ta:vil	تویل	تجربه	tarjobe	ترجبه
تهویه	ta:viye	تویه	ترجیح	tarji	ترجی
تثارت	tiyârt	تیارت	تر حلوا	taralvâ	ترلوا
تگه	tikke	تیگه	تهران	te:run	ترون
ترید	tilit	تیلیت	تعریف	ta:rif	تریف
			تحریک	ta:rik	تریک
		ج	تهش	taš	تش
ژاپن	jâpun	جاپون	نوک	tok	تُک
جایت	jât	جات	تکان	tekun	تکون

جوال	juvâl	جووال	جایش	jâš	جاش
جوان	javun	جوون	ژاله	jâle	جاله
جوانه	javune	جوونه	ژامبون	jânbôn	جانبون
جهود	juhud	جوهود	ژاندارم	jândârm	جاندارم
جهنم	jahandam	جهندم	جهاز	jâhâz	جاهاز
جگر	jigar	جیگر	مستراح	jâyi	جایی
جلیقه	jilizqe	جیلیزقه	جخت	jax	جخ
ژیمناستیک	jimlâstik	جیملاستیک	جزئی	jozmi	جُز می
			جدول	jazval	جزول
		چ	ژست	jes	جس
چاه	ča	چا	جست	jes	جس
چاهک	čâak	چائک	جاده	ja:de	جعده
چهار	čâr	چار	جفت	jof	جف
چهار	čâhâr	چاهار	جلیقه	jelezqe	جلزقه
چهارم	čâhâromandêš	چاهارمندش	جلنبر (ژنده پوش)	jolombor	جلمبر
چته	čet	چت	جمع	jam	جم
چه خبرته	čete	چته	جمعه	jo:me	جمه
چتول	čati	چتی	جوع	ju	جو
چرا	čer	چر	جوی	jub	جوب
چهره	če:re	چره	جوی	juq	جوق
چشم	češ	چش	جوخه	juqe	جوقه
چشم‌هام	češâm	چشام	ژولیده	julide	جولیده
چشمت	češet	چشت	جام	jum	جوم
چشمم	češam	چشم	جامه	jume	جومه
چه خبرشه	češe	چشه	جان	jun	جون
چفت	čef	چف	جوانمرگ	junammarg	جونم‌مرگ
چقدر	čeqad	چقد	جانور	junevar	جونور
چه اندازه	čeqaze	چقذه	جوانه	june	جونه

حمام	hamum	حموم	چقدر	čeqaze	چقذه
خندق	handaq	خندق	چکاندن	čekundan	چکوندن
حبیب	hayb	حبیب	چهل	čel	چل
حقیقت	heyqat	حیقت	چلوکباب	čelkab	چلکب
حیوان	heyvun	حیوون	مچاله	čomâle	چماله
			چنبر	čambar	چمبر
		خ	چنبک	čambak	چمبک
خشخاش	xâšxâš	خاشخاش	چندک	čombak	چمبک
خاله جان	xâljun	خال جون	چمدان	čamedun	چمدون
خاله خانم	xâl xânum	خال خانوم	چه می شه	čemše	چم شه
خانم باجی	xânbâji	خانباچی	چند	čan	چن
خانم جان	xânjun	خان جون	چنبر	čanbal	چنبل
خانم	xânum	خانوم	شندرغاز	čenderqâz	چندرغاز
خوب	xob	خب	چنگ	čangul	چنگول
خدیجه	xajje	خجّه	جواد	čavâd	چواد
خادم	xoddâm	خدّام	چوب	čuq	چوق
خربزه	xarbize	خربیزه	چانه	čune	چونه
خسته	xasse	خسّه	چه می دانم	čemdunam	چم دونم
خشک	xoš	خُش	چه چیزها	čiyâ	چیا
خفه	xaf	خف	چه چیزت	čit	چیت
خفقان	xafexun	خفه خون	چه چیزش	čičiš	چی چیش
خنازیر	xanâzil	خنازیل	چه چیزش	čiš	چیش
خواهر	xâ:r	خوار	چگّه	čikke	چیگّه
خواست	xâs	خواس			
خواستن	xâssan	خواسن			ح
به خوردش داد	xorundeš	خوروندش	حتماً	hatmani	حتمنی
خوش آمد	xošumad	خوش اومد	حتماً	hokman	حکمماً
خوش آمدی	xošmadi	خوش مدی	مسلماً	hokmani	حکمنی

دستمال	dasmâl	دسمال	خانه تکانی	xuntekuni	خون تکونی
دسته	dasse	دسه	خنک	xunak	خونک
دشت	daš	دش	خانه	xune	خونه
تشک	došak	دُشک	خبط	xit	خیط
دفع	daf	دف	خیانت	xiyunat	خیونت
دفعه	dafe	دفه			
دقیقه	daqqe	دقه			د
دکتر	doki	دُکی	دهاتی	dâ:ti	داتی
دکمه	dogme	دُگمه	برادر	dâdâš	داداش
دنبال	dombal	دُمبال	برادر	dâ:š	دش
تنبک	dombak	دمبک	برادر	dâši	دشی
دمپختک	dampox	دمپخ	داغان	dâqun	داغون
دندان	dandun	دندون	دالان	dâlun	دالون
دهنه	da:ne	دنه	دختر	doxi	دُخی
دواندن	doundan	دوئوندن	درآید	darâd	درآد
دعوا	da:vâ	دوا	دریبار	darâr	درآر
دوست	dus	دوس	درآمد	darumad	دراومد
دکان	dukun	دوکون	دریچه	darbačče	دریچه
دولیچه	dulče	دولچه	دریست	darbas	دریس
داماد	dumâd	دوماد	دریان	darbun	دریون
دامن	duman	دومن	درخت	derax	درخ
دوماً	doyomandëš	دومندش	درست	doros	دُرس
دانستن	dunessan	دونسن	درشت	doroš	دُرش
دانه	dune	دونه	درآمد	darmad	درمد
دوم	doyyom	دویم	دزد	doz	دُز
دیوار	difâl	دیفال	پنهونکی	dozzaki	دُزکی
دیسک	diks	دیکس	دزدید	dozzid	دُزید
دیوانه	divune	دیوونه	دست	das	دس

سطحی	ruâti	روآتی			ذ
روشن	rušan	روشن	ذرع	zar	ذر
روغن	ruqan	روغن	ذوق	zoq	ذق
ران	run	رون			
روان	ravun	روون			ر
ریخت (قیافه)	rix	ریخ	راه	râ:	را
رفیق	rifiq	ریفیق	راهی	râi	رائی
			راجع	râje	راجہ
		ز	راہرو	râ:ro	رارو
زایمان	zâymun	زایمون	راہزن	râ:zan	رازن
زبان	zebun	زبون	راست	râs	راس
عزت	zat	زت	راستی	râsrâsaki	راس راسکی
زهر	za:r	زر	راستی	râssaki	راسکی
زہرا	za:râ	زرا	بہدرستی	râssiât	راسیات
زردآب	za:râb	زراب	راستی	râssiât	راسیات
زردچوبہ	zarčube	زرچوبہ	راہش	râ:š	راش
زر آمدی	zermadi	زرمادی	راہم	râ:m	رام
زہرہ	za:re	زَره	راہ آہن	râ:han	راہن
زہرہ	zo:re	زُره	ربع	rob	رب
زہرا	zari	زری	رجوع	ruju	روجو
زشت	zeš	زِش	رژہ	reje	رجہ
زہرہ	za:le	زَلہ	رعشہ	ra:še	رشہ
زحمت	za:mat	زَمَت	رفت	raf	رف
زنجبیل	zanjefil	زنجفیل	رفع	raf	رف
زنداد	zendun	زندون	ربط	raft	رفط
زنانه	zanune	زنونہ	رفیع	rafi	رفی
زنکہ	zanike	زنیکہ	رحم	ra:m	رَم
زیاد	ziyât	زیات	رحمت	ra:mat	رمت

سپور	sufur	سوفور	زگیل	zigil	زیگیل
سوراخ	sulâx	سولاخ	زمین	zimin	زیمین
سوم	sevvomandeš	سومندش			
سیاه	sia	سیا			نس
سبیل	sibil	سیبیل	ساییدن	sâbidan	ساییدن
سیری	sirmuni	سیرمونی	ساخت	sâx	ساخ
سیزده	sizze	سیزّه	سالها	sâliyun	سالیون
سفید	sifid	سیفید	سخت	sax	سخ
سوم	seyyom	سیم	سید	sed	سد
سوماً	seyyomandeš	سیمندش	سرآمد	sarumad	سرمد
			سهره	se:re	سره
		ش	سطح	sat	سط
شاه	šâ	شا	سفت	sef	سَف
شادباش	šâbâš	شاباش	سقف	saq	سق
شاه عبدالعظیم	šâbdolazim	شابدولظیم	سهل	sa:l	سل
شاهپور	šâ:pur	شاپور	سرطان	salâtun	سلاطون
شاهدانه	šâ:dune	شادونه	سطل	salt	سلط
شاهزاده	šâzde	شازده	سرفه	solfe	سُلفه
شغال	sâqâl	شاغال	سلمانی	salmuni	سلمونی
شیاف	šâf	شاف	سنبل	sambal	سَمبِل
شاهکار	šâ:kâr	شاکار	سُنبل	sombol	سَمبِل
شانسی	šânsaki	شانسکی	سماور	samvar	سَموَر
شیخ	šex	شخ	سن	send	سند
شد	šodeš	شدش	سوهان	soun	سوئون
شعر	šer	شر	سوار	suâr	سوآر
شروع	šuru:	شورو	جدا	savâ	سوا
شهره	šo:re	شُره	سواد	savât	سوات
شست	šas	شس	سُوسیس	susis	سوسیس

شکاف	šikâf	شیکاف	شسته	šosse	شسه
شکست	šikas	شیکس	شصت	šas	شص
شکم	šikam	شیکم	شعله	šo:le	شله
شکمبه	šikambe	شیکمبه	شناخت	šenâx	شناخ
شکست	šikund	شیکوند	آشنا	šenâs	شناس
شکستن	šikundan	شیکوندن	شنید	šenoft	شنفت
			شنیدن	šenoftan	شنفتن
		ص	شنا	šeno	شنو
صاحب	sâ:b	صاب	شاقول	šoul	شوئول
صاحب	sâhâb	صاحب	شعبده	šo:bade	شوبده
صبر	sab	صب	شهوت	ša:vat	شوت
صبح	sob	صب	شویی	šuri	شوری
صحرا	sa:râ	صرا	شعور	šuur	شوعور
صریح	sari	صری	شکوفه	šukufe	شوکوفه
صغری	soqi	صغی	شکست	šukund	شوکوند
صفحه	safe	صفه	شلوغ	šuluq	شولوغ
صلح	sol	صل	شب	šum	شوم
صحنه	sa:ne	صنه	شام	šum	شوم
صحبت	so:bat	صویت	شما	šumâ	شوما
صبحانه	sobune	صوبونه	شانزده	šunza	شونزه
			شانه	šune	شونه
		ط	شوهر	šugar	شوور
طواف	tââf	طآف	شاهی (واحد پول)	šey	شی
طهارت	tâ:rat	طارت	شپش	šipiš	شپیش
طغار	tâqâr	طاغار	شش	šiš	شیش
طاق	tâqi	طاقی	ششم	šišom	شیشم
طبع	tab	طب	شقیقه	šayqe	شقیقه
طشت	taš	طش	شکار	šikâr	شیکار

		ف	طعم	ta:m	طم
فاطمه	fâti	فاطی	طناب	tanâf	طناف
فتح‌الله	fatollâ	فت‌اله	طعنه	ta:ne	طنه
فتح‌الله	fati	فتی	هوایما	tayyare	طیاره
فتانه	fati	فتی	طوفان	tifun	طیفون
فخری	faxur	فخور			
فرستاد	feressâd	فرسّاد			ظ
فرستادن	feressâdan	فرسّادن	ظهر	zo:r	ظُر
فروخت	forux	فروخ			
فرهاد	fari	فری			ع
فریبرز	fari	فری	عبدالله	abed	عبد
فریدون	feri	فری	عبدالله	abdol	عبدل
فحش	foš	فش	عبدالله	abdi	عبدی
فعله	fa:le	فله	عباس	abbis	عبّیس
فهم	fâ:m	فم	عزیزجان	ajjun	عجّون
فرانسه	fanârse	فنارسه	عکس	ask	عسک
فلانی	fuluni	فولونی	عطسه	aske	عسکه
فتیله	fitile	فیتیله	عشق	eqš	عقش
فرنی	firini	فیرینی	عطسه	akse	عکسه
		ق	علی آقا	alâqâ	عل آقا
			علی اصغر	alisqar	علیصغر
قاعده	qâyde	قایده	علی اکبر	alikbar	علیکبر
قایم	qâyemaki	قایمکی			
پنهانی	qâyemaki	قایمکی			غ
قبرستان	qabressun	قبرسّون	کلاغ	qalâq	غلاغ
قحبه	qa:be	قبه	غریبل	qalbil	غلبیل
قپان	qappun	قپّون	غلام	qolum	غلوم
قطیفه	qadife	قدیفه	غلام	qolumi	غلومی

کالباس	kâlvâs	کالواس	اندازه	qaze	قذه
کفش	kabš	کبش	قدر	qaze	قذه
کربلایی	kabley	کبلی	قهر	qa:r	قر
کبود	kabut	کبوت	قدر	qard	قرد
کبری	kobi	کُبی	قزوین	qazbin	قزبین
کفک	kapak	کپک	غثیان	qesyun	قسیون
کفل	kapal	کَپَل	قطع	qat	قط
کفه	kape	کپه	قلع	qa:l	قل
کتف	kat	کَت	قلوه	qolbe	قلبه
کجا	koj	کُج	قفل	qolf	قُلف
کجا هستند	kojân	کُجان	قلنبه	qolombe	قلمبه
کج	kajaki	کجکی	برجسته	qolombe	قلمبه
کچل	kačul	کچول	قلع و قمع	qa:l-o-qam	قل و قم
کربلایی	karbeley	کربلی	قلعه	qa:le	قله
کبریت	kerbit	کربیت	قلیان	qelyun	قلیون
نوکر تیم	karetim	کر تیم	قنبل	qombol	قُمبل
کشاندن	kešundan	کشوندن	سرین	qombol	قُمبل
کبوتر	kaftar	کفتر	قند	qan	قن
کربلایی	kal	کَل	قوام	qavum	قووم
کلاه	kolâ	کُلا	قهوه	qa:ve	قَوه
کربلایی	kalb	کلب	قهوه‌خانه	qa:vexune	قَوه‌خونه
کلفت	kolof	کُلف	قیافه	qiyâf	قیاف
کلام	kalum	کلوم	قیامت	qiyumat	قیومت
کلان	kalun	کلون			
کال جوش	kalejuš	کله جوش			ک
کمبزه	kombize	کمبیزه	کاه	kâ:	کا
کمان	kamun	کمون	کاهدان	kâ:dun	کادون
کنجد	konjid	کنجید	کارد	kârt	کارت

نگه دارش	gareš dâr	گرش دار	کوه	ku:	کو
گران	gerun	گرون	کوبیدن	kubundan	کوبوندن
گریخت	gorix	گریخ	کوتاه	kuâ	کوتا
گرسنه	gošne	گُشنه	کوتوله	kutul	کوتول
گفت	gof	گُف	کوچک	kučul	کوچول
گل مژه	golmoje	گل مُجه	کوچک	kučulu	کوچولو
گنبد	gombad	گمبد	کوچک	kučik	کوچیک
گنبد	gombaz	گمبذ	کجاست	kuš	کوش
گمان	gamun	گمون	کجا هستند	kušan	کوشن
گندم	gandum	گندوم	کوفت	kuf	کوف
گنجشک	gongiš	گُنجیش	کُن	kun	کون
گُه	go:	گو	کهنه	ko:ne	کونه
گهواره	ga:vâre	گواره	ظرف	kile	کیله
گوسفند	gusband	گوسبند	کلید	kilit	کیلیت
گذاشت	goošt	گوشت			
گلوله	gulle	گولُه			گ
گیاه	giyâ	گیا	گاه	gâ:	گا
گلیم	gilim	گیلیم	گاهی	gâi	گائی
			گاو	gâb	گاب
		ل	گاراژ	gârâj	گاراج
راپرت	lâport	لاپورت	گار (ایستگاه راه آهن)	gârt	گارت
لحاف	lâhâf	لاحاف	گارسن	gârsun	گارسون
وسطش	lâš	لاش	گاییدن	gâydan	گایدن
لعاب	lââb	لاعاب	گهت	go:t	گُت
لایق	lâq	لاق	گذشت	gozaš	گذش
مابین	lâluâ	لالوآ	گذاشت	gozoš	گذوش
لامذهب	lâmassab	لامصَّب	کراوات	gerâbâd	گراباد
لخت	lax	لَخ	گرد	gart	گرت

مطبَخ	madbax	مدبِخ	لُخت	lox	لُخ
معدوم	ma:dum	مَدوم	لگد	laqat	لقت
معدرت	mazerat	مذرت	رطیل	loteyn	لوتین
مُهر	mo:r	مُر	لانه	lune	لونه
مرافعه	morâfe	مرافه	ریقه	liqe	لیقه
مجانی	marjâni	مرجانی			
مدرسه	ardese	مردسه			م
مردم	mardum	مردوم	ما را	mâro	ما رو
مرضیه	marzi	مرضی	ما را ببین	mâ ro bâš	ما رو باش
معرفت	marefat	مرفت	ماست	mâs	ماس
معرکه	ma:reke	مَرکه	ماساژ	mâsâj	ماساژ
معروف	ma:ruf	مَرُوف	معطل	mâttał	ماطل
مهره	mo:re	مُره	معاف	mââf	ماعاف
مهری	me:ri	میری	ما هم	mâ:m	مام
مرتضی	mori	مُری	معامله	mâmele	مامله
مزد	moz	مُز	مهاری	mâhâr	ماهار
مست	mas	مَس	معاینه	mâyne	ماینه
مستراح	mostarâb	مستراب	معبر	ma:bar	مَبَر
مسخره	masqere	مسقره	مهتاب	ma:tâb	متاب
مضحک	mo:sek	مُسِک	محترم (اسم خاص)	moti	مُتی
مشهدی	maš	مَش	مثل	mes	مَث
مشت	moš	مُش	مثلاً	masalani	مثلنی
مشاعره	mošâ:re	مُشاره	مژگان	mojgân	مَجگان
مشهدی	mašti	مشتی	معجون	ma:zun	مَجون
مشهدی	mašd	مشد	مژه	moje	مُجه
مشهدی	mašdi	مشدی	مجتبی	moji	مُجی
مشمع	mošammâ	مَشْمَا	مسجد	maččed	مِچَد
مذهب	massab	مَصَّب	محمد آقا	madâqâ	مَدآقا

محمدعلی	mandal	مندل	مصطفی	mossafâ	مَصْفی
محمدعلی	mandali	مندلی	محصل	massel	مَصَل
منوچهر	manuč	منوچ	مصطفی	mosi	مُصی
منیژه	manije	منیجه	معصیت	ma:siyat	مَصِیت
مبال	mavâl	موال	مفت	mof	مُف
مُعوچ	mo:vaj	مُوج	مکافات	mofâkât	مفاکات
معجزه	mo:jeze	موجزه	مقعد	ma:qad	مَقَد
ماچ	muč	موچ	مشق	maqš	مقش
محسن	mo:sen	مُوسن	معقول	ma:qul	مقول
موضوع	mo:zu	موضوع	مگر	mage	مگه
موضع	mo:ze	موضه	معلق	mallaq	مَلَق
موقع	mo:qe	موقه	معلم	mallem	مَلَم
محکم	mo:kam	موکم	معلوم	malum	ملوم
مانده	munde	مونده	مرهم	malham	ملهم
مهندس	mohannes	مهئس	محمد	mammad	مَمَد
می آید	miâd	می آد	محمدحسن	mamdasan	ممدسن
مهدی	meyti	میتی	محمدحسین	mamdoseyn	ممدسین
می خواهد	mixâd	می خواد	محمدعلی	mamdali	ممدلی
میّت	meyyed	میّد	محمدعلی	mamal	ممل
می دهد	mide	میده	محمدعلی	mamali	مملی
می فرستد	mirfesse	میرفسّه	محمود	ma:mud	ممود
می فروشد	mirfuše	میرفوشه	مأمور	ma:mur	مَمور
می گویند	migan	میگن	من بعد	menbad	منبد
می گوید	mige	میگه	منیژه	manje	منجه
میان	miyun	میون	منوچهر	mančer	منچر
			مهندس	mandes	مندس
		ن	محمدحسن	mandasan	مندسن
ناپرهیز	nâpa:riz	ناپریز	محمدحسین	mandoseyn	مندسین

ناخون	nâxun	ناخن	نلت	na:lat	لعنت
ناخونک	nâxunak	ناخنک	نم‌تونه	nemtune	نمی‌تواند
ناق	naq	ته	نمیده	nemide	نمی‌دهد
ناقاره	nâqâre	نقاره	نمیشمره	nemišmore	نمی‌شمارد
نیاد	nabâd	نباید	نوزه	nuzza	نوزده
نبشت	nebešt	نوشت	نوشون	nušun	نشان
نتونس	natunes	نتوانست	نوشونه	nušune	نشانه
نچ	noč	نه	نوصد	no:sad	نهصد
نخسه	noxse	نسخه	نوم	num	نام
نخوچی	noxočci	نخودچی	نون	nun	نان
نذار	nazâr	مگذار	نیدم	naydam	ندیدم
نذاشتن	nazâštan	نگذاشتن	نیدن	naydan	ندیدن
نردبوم	nerdebum	نردبام	نیس	nis	نیست
نردبون	nardebun	نردبام	نیگا	nigâ	نگاه
نرف	naraf	نرفت	نیگرداری	nigardâri	نگهداری
نره	na:re	ندارد	نیمدن	naymadan	نیامدن
نریم	na:rim	نداریم	نیومدن	nayumadan	نیامدن
نزیک	nazzik	نزدیک			
نش	na:š	نعش			
نشستکی	nešassanaki	نشسته	و		
نشسه	nešasse	نشسته	وا	vâ	باز
نشه	na:še	نشئه	واز	vâz	باز
نُصبی	nosi	نصرت	واس	vâs	برای
		(اسم خاص)	واسا	vâssâ	بایست
نفق	nafq	نفخ	واسادن	vâssâdan	ایستادن
نگف	nagof	نگفت	واسش	vâsaš	برای او
نگه	nage	نگوید	واسوندن	vâssundan	ایستاندن
نَل	na:l	نعل	واسونکی	vâssunaki	ایستاده
نلبکی	na:lbeqi	نعلبکی	واسه	vâse	برای

هندوستان	hendessun	هندسون	وقت	vax	وخ
هندوانه	hendune	هندونه	وعده	va:de	وَدَه
هنوز	hanu	هنو	ودکا	vodi	وُدی
آوار	havâr	هوار	حرف	ver	وَر
اتومبیل	hotol	هوتول	بر	var	وَر
هوشنگ	huši	هوشی	بردارش	vardâreš	وردارش
چیِه	hun	هون	ورآمدن	varmadan	ورمدن
هاون	havang	هونگ	نیشگون	vešgun	وشگون
هفده	hibda	هیبده	وحشی	va:ši	وَشی
هیجده	hijda	هیجده	وضع	vaz	وض
هیزم	hizum	هیزوم	بلدیِه (شهرداری)	valadiye	ولدیِه
هیجده	hižda	هیژده	ولایت	velyat	ولیت
هیچ کس	hiški	هیشکی	ویراژ	virâj	ویراج
هفده	hivda	هیوده			
					ه
		ی	چیِه	hân	هان
یازده	yazza	یاژِه	هست	has	هس
کچل، خل وضع	yačul	یچول	هشت	haš	هش
یقه	yaxe	یخِه	هفت	haf	هف
یدالله	yadi	یدی	هفتماً	haftomandêš	هفتمندش
پشکل	yešgel	یشگل	همین الان	hamalân	هم الان
یعنی	yani	ینی	همین امروز	hamemru	هم امروز
یک	ye	یه	همراه	hamrâ	همراه
یکباره	yebâraki	یه بارکی	همسایه	hamsâde	همساده
یه عده	yebor	یه بر	تمامش	hamaš	همش
پشت سرهم	yeband	یه بند	به تمامی	hamaš	همش
متوالی	yeriz	یه ریز	همان	hamun	همون
سراسر	yesare	یه سره	همین	hami	همی
ناگهان	yeho	یهو	هندوانه	hendebune	هندبونه

واژه‌ها و تعبیرات

